جبیر بن مطعم که متنزاده مکه بود غلامی داشت حبشی که او را وحشی گفتندی اسبی ایراد گزیر بود و بزدهمین جنگ کرد چون لشکر قریش عزیمت
مدینه کرد جبیر وحشی را طلبید و گفت میدانی که مسلمانان روز بدر عم من طعیمة بن عدی را چگونه بزاری کشتند و من یک عم داشتم و حالا عم رسالت
انه علیه عم دار و حمزه و عباس اگر درین حرب عم وی را بقتل آری ترا آزاد و دل ترا بمال او شاد کنم وحشی تمام آن کار را در عهده اهتمام آورد
و هند که زن ابوسفیان بود و در قبایل عرب بحسن و جمال شهرتی بکمال داشت پدر او عتبه هم روز بدر در چاه هلاک افتاده بود وحشی را
وعده داد که اگر محمد را صلعم بزبان تیغ جواب گشتن پدر من باز دهی کام خود از من بیابی وحشی را سودای عتاق در سر و خیال وصال هند در دل
جای گرفت بشادی آزادی و بهجت وصله عزم کشتن یکی شیران بیشه اسلام درست کرد القصه در روز حرب بکمین گاه رصد در آورده
چون دانست که علی مرتضی ملازم جناب نبوت است و سرداران مهاجر و انصار در خدمت سید اخیار ند از آنجا نا امید شده روی بحمزه نهاد
و حمزه دران روز بهر دو دستی شمشیری داشت و نبرد و حرب کنان از دقایق کارزار چیزی فرو نمیگذاشت و زبان حالش نغمه های
این مقال مترنم داشت بیت منم شیر و شمشیر بران بدست ۔ که یارد بر شیر و شمشیر پای ۔ بسطوت شجاعت دست برد های
میمود که اگر سام نریمان زنده بودی بمشاهده آن از پای در افتادی و اگر رستم دستان ملاحظه نمودی بوسه بر نعل مرکب او نهادی
سالها لعب نماید فلک چوگان قد ۔ تا چنین شاهسواری سوی میدان آرد ۔ اتفاقا سباع بن عبد العزی رسید و بی تعلل در ابتدا مستور دشنام
بر زبان جاری کرد و مبارز طلبید چون کسی عزم میدان او نکرد از سر غضب بی تحاشی خود را در میان جمع انداخت و بضرب شمشیر جماعت انصار را
متفرق ساخت و چون شتر مست کف بر لب آورده پروای حفظ اطراف نداشت که ناگاه بر سر وی در آمده و پشت وی را بر زمین
رسید و زره از تنگش درگذشت وحشی از کمین گاه در زیر پهلوی بجانب وی افکند و فوج عادی مددکاری نموده مرغ روح سید الشهدا از قفس
قدس پرواز نمود خبر شهادت حمزه بهند رسید و بیامد و شکم مطهرش شکافته پاره از جگرش بر داشت و بخایید و نیز مثله کرده بر خاک
فرو گذاشت و این در وقتی بود که روی مبارک حضرت رسالت صلعم مجروح شده بود و ابن قمیه همچنان ایستاده بود و ششمشیر منقول است
که شمشیری بجانب پیغمبر حواله کرد و گفت بگیر از من و منم ابن قمیه حضرت فرمود که اذلک الله و اخزاک و آخر کار آن مردود بجانب
کوهی رفت و نه تر بود و بر مقصد آورده که روزی بجید خفته بود که بیامد با شاخهای تیز که گویا سنان مینست بزهر آب داده بود و نیش
الماس بر وی او نهاده و سر و شکم او بزد و پیکر در درون او برده بزور بیکرد تا سر هر دو شاخ از جگر او بیرون آمد ابن قمیه میگفت
و او ثاه تا وقتی که بحجیم بجحیم رسید علیه لعاین الله و الملائکه و الناس اجمعین آورده اند که در محلی که ابن قمیه تیغ حواله سلطان تکفا کرده
کرد طلحة بن عبید الله دست راست خود را سپر ساخت و منجمد و سطی را از اصابع وی جراحت رسید و سید عالم از شمشیر او از فرازی
در مغاکی افتاد و رخسار آفتاب انوارش از نظر ابرار و اشرار پنهان گشت روز روشن بر دیده دوستان چون شب تار تیره و چشم
از مشاهده آن چشم زخم خیره شد بیت ناله دلها بثریا رسید ۔ زمزمه سیل بدریا رسید ۔ ابن قمیه پنداشت که خورشید
عمر فنا و زوال متواری شد قوم خود را مژده داد که کار محمد آخر ساختم و دل از هم او بپرداختم ابلیس لعین فریاد بر آورد که الا ان محمدا
قد قتل و از ابلیس بمدینه رسید و یک لحظه این خبر دلسوز میان دوست و دشمن انتشار یافت و در مدینه هیچ زن و شیرینه نا گرینه

ماند که

ماند که میگریست و فاطمه علیها السلم بر در حجره آمده اشک می بارید و از هر کس خبری می پرسید بعد مدت رسید که فاطمه زهرا با عائشه و صفیه
عمه پیغمبر و ام ایمن با چند تن دیگر از زنان نالان و فریاد زنان بمنزل حاضر آمدند و فاطمه بجگر بسر مطهر پدر و شستن روی انور حضرت
پیغمبر مشغول شد القصه حضرت رسول صلوات الله علیه از آن مغاک بر آمد و کعب بن مالک چشمهای او را بانی آن دیده در الوراکه
را که کحل ما زاغ البصر مکحل بود بشناخت و اصحاب را مژده صحت آنحضرت بنواخت یک یک از صحابه بملازمت حضرت پیغمبر رسیدند
و نوای العود احمد بر می کشیدند بیت باز آمدی ای بخت همیون بسعادت ۔ چون جان گرامی ببدن روز اعادت ۔ بعد از آن
بجانب شعب میل فرموده و دران رفتن جنگهای عظیم روی نمود و هفت نفر از انصار دران ولا مقتول شد و بقبول حضرت باری
کشته شد و دران روز ابوطلحه انصاری گاهی سپر تیرانداز و مارمیت اذ رمیت می ساخت و گاهی بخدنگ تیر بر خان و مان دشمنان
بر می انداخت و سعد وقاص نیز که روی زمره شجاعت و پشت لشکر جلادت بود تیر زره شکاف از حلقه دیده خصم میگذرانید
و بزبان سوفار پیغام اجل بگوش جان کفار میرسانید بیت چو دستش کمان را بپا راستی ۔ زمانه ز هر گوشه زنهار خواستی
و درین روز جبرئیل و میکائیل جامهای سفید پوشیده و بر یمین و یسار سید مختار ایستاده بودند و بوقت حمله اغیار جنگهای عظیم مینمودند
و خوابی سبک بر دیده مومنان فرود آمد تا بکثرت کفار و قلت اخیار که گاهی آن کار و بار وقوف نیابند و بدان وسیله جانب
امن سلامت و گوشه امن و استقامت شتابند پس ختم النبیین علیه افضل الصلوة المصلین با جمعی از یاران که در سلک خدمت انتظام یافته
بودند بشعب احد در آمدند و ابوسفیان با گروهی از اعادی قصد آن کردند که از اعالی کوه بر ایشان مستعلی شوند و ایشان را معلوم شود
که دران شعب چه کسانند سید انبیا دعا کرد که خداوندا اسرار از ابر ما شرف مساز و آتش رعب در کانون سینه پرکینه ایشان
انداز هیبت الهی و سطوت رسالت پناهی دست رد بر روی ایشان نهاد و معلوم کردند که افضل افاضل رسل بر مسند حیوة متمکن است
و اکثر اصحاب در ملازمت او ساکن و مطمئن بجنگ که در سال آینده در موضع بدر رابع شود وعده داده خایب و خاسر بازگشته
روی بمکه نهادند حضرت سید انبیا صلی الله علیه و آله بعد از رفتن ایشان بحرب گاه تشریف آورده بنفس اقدس حال یکیک از آن کشتگان تفحص
میکرد ناگاه نظرش بر حمزه افتاد عم بزرگوار خود را دید مثله کرده و جگرش بیرون آورده چنان سوزی در دل مطهرش راه یافت که آرام آن
بزرگوار ناپدید و متصور نبود پس بیخود از الطیب و روی مبارک بدان پوشیده کلمه استرجاع بر زبان راند و حال سر عمه نیز بران منوال
مشاهده نمود و بر خاطر مبارک آنحضرت گذشت که تیر نفرین بر هدف حال اهل ضلال افکند این آیه نازل شد که لیس لک من الامر شیء از
استیصال و استصلاح این طایفه چیزی بدست تو نیست او یتوب علیهم گفته اند اینجا او بمعنی الا ان است یعنی از تو کاری نخیاید
مگر اگر خدای توبه دهد ایشان را و قول بعضی آنست که او برای عطف باشد و یتوب معطوفست بر یقطع و معنی چنین است که خدای نصرت داد
شما را برای یکی از چهار چیز یا شکسته شود رکن دولت ایشان بقتل نمودن و یا هزیمت روند از پیش لشکر اسلام یا اگر توبه دهد ایشان را
چون مسلمان شوند او یعذبهم یا عذاب کند ایشان را چون بر کفر خود مصر باشند پس ایشان مستحق عذاب ایشان میکنند فانهم
ظالمون بسبب بت پرستی که ایشان ستمکارانند که وضع عبادت میکنند در غیر موضع آن قشیری میگوید که حق سبحانه بدین آیه دل مبارک

Copyright © King Saud University